

www.salampnu.com

سایت مرجع دانشجوی پیام نور

- ✓ نمونه سوالات پیام نور : بیش از ۱۱۰ هزار نمونه سوال همراه با پاسخنامه
- تستی و تشریحی
- ✓ کتاب ، جزوه و خلاصه دروس
- ✓ برنامه امتحانات
- ✓ منابع و لیست دروس هر ترم
- ✓ دانلود کاملاً رایگان بیش از ۱۴۰ هزار فایل مختص دانشجویان پیام نور

www.salampnu.com



کلیله و دمنه ۱

رشته زبان و ادبیات فارسی

۲ واحد درسی

نام منبع و مؤلف: کلیله و دمنه ۱ ، دکتر نور الدین مقصودی ، انتشارات دانشگاه پیام نور ۱۳۸۲

تهیه کننده اسلایدها: محمد شکرانی (استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور)



هدف کلی کتاب

- هدف کلی این درس آشنایی با نثر مصنوع در زبان فارسی است که با کلیله و دمنه آغاز می شود و در قرنهای بعدی تحوّل می یابد. اهداف دیگر این درس عبارتند از: آشنا شدن با نثر دوره دوم غزنویان و سلاجقه از طریق آشنایی با شیوه نگارش این کتاب ، درك و دریافت مضامین و مفاهیم آن و آموختن لغات ، ترکیبات ، امثال و خصایص دستوری.



جایگاه درس

درس کلیله و دمنه در دو قسمت و برای چهار واحد درسی تدوین شده است و از دروس پایه دوره کارشناسی زبان و ادبیات فارسی می باشد. در این کتاب قسمت اول مطالعه می شود.



هدفهای رفتاری کتاب

- آشنایی کلی با کتاب و بررسی سیر پیدایش آن
- شرح لغات ، ترکیبات ، ابیات و عبارات مشکل کتاب
- توانایی بازنویسی قسمتی از متن به نثر امروز
- تشخیص معنی صحیح يك عبارت از بین چند معنی داده شده
- تشخیص صنایع ادبی به کار رفته در متن
- تشخیص نوع کلمه از نظر دستوری



آشنایی کلی با کتاب و بررسی سیر پیدایش آن

- کتاب کليلة و دمنه بهرامشاهی یکی از شاهکارهای نثر فارسی است. اصل این کتاب ارجمند از هند است. ایرانیان آن را از هند آورده ، خود بآبی چند بر آن افزودند. متن سنسکریت قسمتی از ابواب کليلة و دمنه که از پنجانترا و مهابهارتا ترجمه شده در دست است. کليلة و دمنه آنگونه که از متن عربی آن برمی آید دارای چند باب است که در نخستین مجموعه آن وجود نداشته و به ترجمه پهلوی افزوده شده است.



آشنایی کلی با کتاب و بررسی سیر پیدایش آن

- از کتاب کلیله و دمنه ترجمه‌ها و پیرویه‌های متعددی صورت گرفته است: ترجمه پهلوی، ترجمه سریانی، ترجمه عربی، ترجمه بهرامشاهی که همین کتاب است، ترجمه بخاری (داستانهای بیدپای)، کلیله و دمنه منظوم قانعی طوسی، انوار سهیلی و عیار دانش.
- کلیله و دمنه بهرامشاهی: معروفترین ترجمه و تهذیب کلیله و دمنه، ترجمه‌ای است که از سوی نصر الله بن عبدالحمید منشی به نثر شیرین و استادانه به فارسی درآمده است



آشنایی کلی با کتاب و بررسی سیر پیدایش آن

تاریخ ترجمه نصر الله بن عبدالحمید را محققان مابین سالهای ۵۳۸ و ۵۴۰ نوشته اند تنها مرحوم دکتر ذبیح الله صفا آن را در سال ۵۳۶ هـ. دانسته است. از آنجایی که این ترجمه در دوران فرمانروایی بهرامشاه غزنوی و به تأیید و تصویب او صورت گرفته به کلیله و دمنه بهرامشاهی مشهور و معروف شده است.



بخش اول

باب بُرْزُویَه الطَّبیب

- سطر ۱: چنین گوید برزویه ، مقدّم اطّباى پارس
- مقدّم: رئیس ، پیشرو ، پیشوا // پارس: نام قومی از اقوام ایرانی آریایی که در قسمت جنوب ایران ساکن بودند ؛ بعدها تمام کشور ایران پارس نامیده شد
- سطر ۱ و ۲: و مادر من از خانه علمای دین زردشت بود
- خانه: در مفهوم «بیت» عربی = خانواده ، خاندان



بخش اول

باب بُرُزُویَةِ الطَّبیب

- سطر ۳: و اول نعمتی که ایزد ، تعالی و تقدّس ، بر من تازه گردانید
- تازه گردانید: ارزانی داشت ، بخشید
- سطر ۴: و به مزید تربیت و ترشُّح مخصوص گشت
- مزید: افزونی // ترشح: پرورده شدن // گشت: گشتم (عطف فعل سوم شخص به اول شخص)



بخش اول

باب بُرُزُويَةَ الطَّبِيب

- سطر ۷: و در معرض معالجت بیماران آمدم
- مَعْرِض: محل عرضه ، محل نمایش // معنی: به درمان بیماران پرداختم
-
- سطر ۸: میان چهار کار که تگاپوی اهل دنیا از آن نتواند گذشت
- تگاپو (تکاپو): جستجوی بسیار ، کوشش // نتواند گذشت: تجاوز نمی کند



بخش اول

باب بُرُزُويَةَ الطَّبیب

- سطر ۹: ذکر سایر و ثواب باقی
- ذکر سایر: نام و آوازه ای که به همه جا برسد
- سطر ۱۲: از جهت ذخیرت آخرت مواظبت نماید
- مواظبت: در اینجا مداومت // که: حرف ربط تعلیلی = برای آنکه
- سطر ۱۳: ورستگاری عقبی مدّخر گردد
- مدخر: ذخیره شده



بخش اول

باب بُرُزُويَةَ الطَّبَّيب

- سطر ۱۶: معالجت او بر وجه حِسْبَت بر دست گرفتم
- حسبت: ثواب ، اجری که خدا دهد // بر دست گرفتم: شروع کردم
- س ۱۸- و تمنی مراتب این جهانی بر خاطر گذشتن گرفت و نزدیک آمد که پای از جای بشود
- گرفتن: پس از مصدر ، در معنی شروع کردن به کار می رود // پای از جای بشود: بلغزم



بخش اول

باب بُرُزُویَةِ الطَّبیب

- س ۱۹- میان منافع و مضار خویش فرق نمی کنی
- مضارّ: ج. مضرتّ ، زیانها
- س ۲۰- رنج و تبعت آن بسیار باشد و انتفاع و استمتاع اندک
- تبعت: نتیجه و عاقبت ، جزای گناهان // استمتاع: تمتع بردن ، برخوردار شدن
-



بخش اول

باب بُرُزُویَةِ الطَّبیب

- س ۲۱- فکرت شافی واجب داری حرص و شره این عالم فانی به سر آید.
- شافی: راست ، درست // واجب داری: واجب شمیری // شره: طمع ، آز
- س ۲۴- همت بر اکتساب ثواب مقصور گردان
- مقصور: کوتاه ، منحصر



بخش اول

باب بُرْزُویَةِ الطَّبیب

- س ۲۶- که بِنِیْتِ آدَمی آوندی ضعیف است

- بنیت: نهاد ، آفرینش ، بنا // آوند: ظرف

- س ۳۱- با این همه درد فراق بر اثر

- بر اثر: به دنبال



بخش اول

باب بُرُزُویَةِ الطَّبیب

- س ۳۴- فواید نسیم آن به دیگران رسد و جرم او سوخته شود.
- جرم: جسم
- س ۳۷- شخص را از چنگال مشقت خلاص طلبیده آید آمرزش بر اطلاق مستحکم شود
- چنگال مشقت: اضافه استعاری // بر اطلاق: مطلقاً، بدون شرط



بخش اول

باب بُرْزُویَةِ الطَّبیب

- س ۴۰- و صحت و خفت ایشان تحرّی افتد ، اندازه خیرات و مَثوبات آن کی توان شناخت
- خفت: سبک شدن ، سبکی ، در اینجا سبک شدن بیماری مراد است // تحرّی: جستن: طلب کردن // مَثوبات: چ مَثوبه ، پاداش نیک.
- س ۴۱- به سبب حُطام دنیا باطل گرداند
- حطام: ریزه گیاه خشک ، کنایه از مال دنیا



بخش اول

باب بُرْزُویَةِ الطَّبیب

- س ۴۲- اندیشید که اگر برکشیده فروشم
- برکشیده فروشم: وزن کرده بفروشم
- س ۴۳- بر وجه گزاف به نیم بها بفروخت.
- گزاف: تخمین ، بهایی که به گمان گویند و وزن نکنند



بخش اول

باب بُرُزُویَةِ الطَّبیب

- س ۴۶- تا به میامن آن درهای روزی بر من گشاده گشت و صلوات و مواهب پادشاهان به من متواتر شد.
- میامن: ج میمنت ، مبارکیها ، برکتها // صلوات: ج صله ، عطایا ، جوایز // مواهب: ج موهبت ، بخششها



بخش اول

باب بُرُزُویَةِ الطَّبیب

- س ۴۸- به جاه و مال از اقران بگذشتم
- اقران: ج قرن ، همانندان ، همالان
- س ۵۱- چنانکه طریق مراجعت آن مُنَسَدِّ مَانَد
- منسد: بسته ، گشوده ناشدنی



بخش اول

باب بُرُزُویَةِ الطَّبیب

- س ۵۳- و باز اعمال خیر و ساختن توشه آخرت از علت گناه از آن گونه شفا می دهد که معاودت صورت نیندد.
- علت گناه: اضافه تشبیهی // معاودت: برگشتن ، بازگشت بیماری گناه // صورت نیندد: ممکن نشود



بخش اول

باب بُرْزُویَةَ الطَّبیب

- س ۵۵- از علم طب تبرّمی نمودم و همت و نهمت به طلب دین مصروف گردانید
- تبرم: دلسردی ، ملول شدن // نهمت: منتهای کوشش ، اهتمام // مصروف گردانید: صرف کردم ، «م» از مصروف گردانید به قرینه لفظی حذف شده است



بخش اول

باب بُرُزُویَةِ الطَّبیب

- س ۵۸- که بدان استدلالی دست دادی
- دست دادی: دست بدهد ، ممکن شود
- س ۶۱- دل در پشتیوان پوده بسته
- پشتیوان: پشتیبان ، تکیه گاه // پوده: پوچ ، پوسیده



بخش اول

باب بُرُزُویَةِ الطَّبیب

- س ۶۳- که من مصیبم و خصمٌ مخطی
- مصیب: اصابت کننده ، راست ، درست // مخطی: خطا کار
- س ۶۶- البته سوی مقصد پی بیرون نتوانستم برد
- پی بیرون نتوانستم برد: نتوانستم راهی بیابم
- س ۶۹- تا به یقین صادق پایِ جای دلپذیر به دست آرم
- پایِ جای: (اضافهٔ مقلوب) جای پا



بخش اول

باب بُرُزُویَةِ الطَّبیب

- س ۷۰- و شرایط بحث اندر آن تقدیم نمود
- تقدیم نمود: تقدیم نمودم = به جای آوردم
- س ۷۱- و گرد تقبیح ملّتِ خصم و نفی مخالفان می گشتند
- ملت: دین ، آیین // گرد چیزی گشتن: به دنبال چیزی رفتن
-



بخش اول

باب بُرُزُویَةِ الطَّبیب

- س ۷۳- و هیچ چیز نگشاد که ضمیر اهل خرد آن را قبول کردی
- نگشاد: حاصل نشد ، به دست نیامد // قبول کردی: بپذیرد
- س ۷۴- رأی بر متابعتِ این طایفه قرار دهم
- معنی: از این طایفه پیروی کنم



بخش اول

باب بُرْزُویَةِ الطَّبیب

- س ۸۴- افسونی دانستم که شبهای مُقْمِرِ

- افسون: جادو ، مکر // مقمر: ماهتابی

- س ۸۷- و از مهتاب به خانه درشدمی

- در شدمی: داخل می شدم



بخش اول

باب بُرْزُویَةِ الطَّبیب

- س ۹۰- نه در من بدگمانی صورت بستی
- معنی: نه در حق من سوء ظنی برده می شد
- س ۹۵- همه عمر بر و بازو زدم... تا تو کافر دل پشتواره بندی و ببری؟
- بر و بازو زدم: رنج و زحمت کشیدم // پشتواره: آن مقدار بار که بر پشت حمل توان کرد



بخش اول

باب بُرُزُویَةِ الطَّبیب

- س ۹۶- دم گرم تو مرا بر باد نشاند
- دم گرم: نفس گیرا // بر باد نشاند: فریب داد ، گمراه کرد
- س ۹۷- هوس سجاده بر روی آب افکندن پیش خاطر آوردم و چون سوخته نم داشت آتش در من افتاد
- سجاده بر روی آب افکندن: کنایه از کاری خارق العاده انجام دادن // سوخته نم داشت: ««



بخش اول

باب بُرْزُویَةِ الطَّبیب

- آن پنبه یا پارچه ای از قماش کهنه باشد که نیم سوخته و زغال شده باشد و در برابر آتش زنه گیرند تا جرقه از سنگ بجهد و در آن گیرد و آتش زند
- س ۹۸- اکنون مشتی خاک پس من انداز تا گرانی ببرم
- خاک پس من انداز: چنین برمی آید که هر گاه بازگشت رونده ای را نمی خواسته اند از پس او خاک می افکنده اند



بخش اول

باب بُرْزُویَةِ الطَّبیب

- س ۱۰۰- اگر بر دین اسلاف ، بی ایقان و تیقن ، ثبات کنم همچون آن جادو باشم
- اسلاف: ج سلف ، پیشینیان // ایقان: یقین داشتن ، بی گمانی // تیقن: یقین کردن ، بی گمان شدن // ثبات کنم: پایداری کنم // جادو: جادوگر
- س ۱۰۳- فرصت فایت گردد و ناساخته رحلت باید کرد.
- فایت گردد: از دست برود // ناساخته: آماده نشده



بخش اول

باب بُرُزُویَةِ الطَّبیب

- س ۱۱۰- در معنی بعث و قیامت و ثواب و عقاب بر سبیل افترا چیزی نگفتم
- بعث: رستاخیز // عقاب: کیفر // بر سبیل: از راه // افترا: تهمت زدن
- س ۱۱۵- و از پادشاهان در استدن آن بیمی صورت نبندد
- استدن: گرفتن چیزی ، ستاندن



بخش اول

باب بُرُزُویَةِ الطَّبیب

- س ۱۱۷- او را از کسب خیرات و ادّخار حسنات بازدارد
- ادّخار: ذخیره کردن ، اندوختن
- س ۱۱۹- مزدور گرفت برای سفته کردن آن
- سفته کردن: سوراخ کردن
- س ۱۲۳- و سفت جواهر گشاده بگذاشت
- سفت: سبد ، زنبیل // معنی: جواهرات سوراخ نشده در سبد باقی ماند



بخش اول

باب بُرْزُویَةِ الطَّبیب

- س ۱۲۴- جواهر برقرار است
- برقرار: در اینجا سوراخ نشده
- س ۱۲۶- و جواهر پریشان و مؤونت باقی
- پریشان: در اینجا سوراخ نشده // مؤونت: هزینة ، رنج ، محنت



بخش اول

باب بُرُزُویَةِ الطَّبیب

- س ۱۲۹- تا شعار و دثار من متناسب باشد
- شعار: لباس زیرین ، زیرپوش // دثار: لباس روین ، روپوش
- س ۱۳۰- و چون تعبّد و تعفّف در دفع شر جوشن حصین است
- تعبّد: بندگی ، پرستش کردن // تعفّف: پاکدامنی // حصین: محکم ، استوار



بخش اول

باب بُرْزُویَةِ الطَّبیب

- س ۱۳۱- و اگر حَسَکی در راه افتد
- حَسَك: خارهای آهنی سه گوشه
- س ۱۳۸- تا از حسرت مفارقت متاع غرور مسلم باشد
- مسلم: به سلامت داشته ، محفوظ
- س ۱۳۹- تا پای در سنگ نیاید
- معنی: مخاطره ای پیش نیاید ، به مشکلی برنخورد



بخش اول

باب بُرْزُویَةِ الطَّبیب

- س ۱۴۳- و شرع کردن در آن خطر بزرگ
- شرع کردن: شروع کردن
- س ۱۴۶- آنچه در دهان بود بادداد
- باد داد: از دست داد
- س ۱۴۷- ضجرت بر من مستولی گرداند
- ضجرت: تنگیدلی ، ملال // مستولی: چیره



بخش اول

باب بُرْزُویَةِ الطَّبیب

- س ۱۵۷- عقل من چون قاضی مزور ... بر مراد هر دو خصم نفاذ می یابد
- مزور: مکار ، حيله گر // نفاذ: جاری شدن فرمان
- س ۱۶۰- چه مشقت طاعت در جنب نجات آخرت وزنی نیارد
- وزنی نیارد: ارزش و اهمیتی ندارد
- س ۱۶۱- با چندان وخامت عاقبت ابرام نمی باشد
- ابرام: به ستوه آمدن ، دلسرد شدن



بخش اول

باب بُرُزُویَةِ الطَّبیب

- س ۱۷۲- و نهادن و برداشتن گهواره و خرقها را خود نهایت نیست
- خرقه: کهنه بچه
- س ۱۷۳- و چون ایام رضاع به آخر رسید
- رضاع: شیر خوارگی
- س ۱۷۷- و برف و هدم و فتک و زهر
- هدم: خراب کردن // فتک: به ناگاه و بی خبر کشتن



بخش اول

باب بُرْزُویَةِ الطَّبیب

- س ۱۸۲- و شربتهای تلخ که آن روز تجرّع افتد
- تجرّع: جرعه جرعه نوشیدن
- س ۱۸۴- چه بزرگ جنونی و عظیم غبنی
- چه: برای تعلیل است؛ زیرا که // بزرگ جنونی: صفت مقدم بر موصوف به جای جنونی بزرگ، نیز عظیم غبنی



بخش اول

باب بُرُزُویَةِ الطَّبیب

- س ۱۸۶- خیرات بر اطلاق رو به تراجع آورده است
- بر اطلاق: به طور کلی // تراجع: بازگشت
- س ۱۸۸- سعادت ذات و یمن نقیبت و رجاحت عقل ... و کمال مقدرت و صدق لهجت
- یمن: مبارکی // نقیبت: نَفْس // یمن نقیبت: خجسته نَفْسی // رَجاحت: برتری ، فزونی // مقدرت: توانایی // صدق لهجت: راستگویی



بخش اول باب بُرُزُویَةِ الطَّبیب

- س ۱۹۰- و اصطناع حکما و مالیدن جباران ... و قمع ظالمان
- اصطناع: نیکویی کردن ، پروردن // مالیدن: تنبیه کردن // قمع: سرکوب کردن
- س ۱۹۲- گاهای زمانه میل به ادبار دارد
- ادبار: پشت کردن (بخت) ، نگون بختی
- س ۱۹۳- و اخلاق پسندیده مدروس گشته
- مدروس: کهنه ، بی رونق



بخش اول باب بُرُزُویَةِ الطَّبیب

- س ۱۹۴- و لؤم و دناآت مستولی
- لؤم: فرومایگی // دناآت: پستی ، خست
- س ۱۹۶- و نیک مردان رنجور و مستذل و شریران فارغ و محترم
- مستذل: خوار ، ذلیل شده // شریر: پر شر
-



بخش اول

باب بُرُزُویَةِ الطَّبیب

- س ۲۰۶- و اندازه امنیت هرگز تیسیر نپذیرد
- امنیت: آرزو ، خواهش // تیسیر: آسان کردن
- س ۲۲۳- شب و روز که تعاقب ایشان بر ... و تقریب آجال ایشان
- تعاقب: از پی هم آمدن // تقریب: نزدیک گردانیدن // آجال: ج اجل ، مهلتها ، مدت‌های معین ، مرگها



بخش اول

باب بُرُزُويَةَ الطَّبَّيب

- س ۲۲۹- و ضربت بويحيى (ص) پذیرفته آید
- بويحيى: مخفف ابويحيى: کنیه عزرائیل
- س ۲۳۲- يا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ
- معنی: ای وای بر ما چه کسی برانگیخت ما را از خوابگاه ما این است آنچه وعده کرده بود خدای مهربان و راست گفتند رسولان. آیه ۵۲ از سوره یس



بخش اول

باب بُرُزُویَةِ الطَّبیب

- س ۲۳۵- آن قدر که در امکان گنجد از کارهای آخرت راست کردم
- راست کردن: انجام دادن ، فراهم کردن



بخش دوم

باب الأسد و الثور

- س ۱- رای هند فرمود برهمن را
- رای: راج ، راجه ، حاکم و پادشاه. رای هند: پادشاه هند // برهمن: پیشوای روحانی
آیین برهمایی
- س ۶- او را فرزندان دررسیدند
- دررسیدند: به حد رشد رسیدند
- س ۱۰- الفغدن مال است از وجه پسندیده
- الفغدن: گرد کردن ، اندوختن



بخش دوم

باب الأسد و الثور

- س ۱۴- حجاب مناقشت پیش مرادهای او بدارد برای آنچه هرکه از کسب اعراض نماید
- مناقشت: مجادله ، سخت گیری // حجاب مناقشت پیش مرادهای او بدارد: مانع تحقق خواسته های او می شود
- س ۱۶- و در تثمیر آن غفلت ورزد
- تثمیر: بسیار کردن سرمایه



بخش دوم

باب الأسد و الثور

- س ۱۹- و اگر مواضع حقوق را به امساك نامرعی گذارد
- امساك: خودداری کردن ، بخل و خست // نامرعی: مراعات نشده
- س ۲۴- عظت پدر بشنودند و منافع آن نیکو بشناخت
- عظت: موعظه ، نصیحت // بشناخت: به جای بشناختند به قرینه فعل قبلی



بخش دوم

باب الأسد و الثور

- س ۲۶- و در راه خلایبی پیش آمد
- خلایب: باتلاق ، لجنزار

- س ۳۰- شنبه را به مدت انتعاشی حاصل آمد
- انتعاش: بهبود یافتن بیمار



بخش دوم

باب الأسد و الثور

- س ۳۳- شناور شده ماغ بر روی آب
- ماغ: مرغابی سیاه رنگ
- س ۳۶- وَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى السَّلَامِ فِي مَدَاكَ فَلَا تُجَاوِزْ
- چون در غایت حرکت خود به جایگاه باسلامت رسیدی از آن مگذر
- س ۳۷- إِذَا أَعْشَبْتَ فَاَنْزِلْ
- هنگامی که به زمین سرسبزی رسیدی فرود آی



بخش دوم

باب الأسد و الثور

- س ۳۸- بطر آسایش و مستی نعمت بدو راه یافت
- بطر: بی پروایی ، تکبر ، سرخوشی
- س ۴۰- و او جوان و رعنا و مستبد به رای خویش
- رعنا: زیبا ، خودپسند ، متکبر ، در اینجا دومعنی اخیر منظور است
- س ۴۴- و هر دو دهای تمام داشتند
- دها: زیرکی و کاردانی



بخش دوم

باب الأسد و الثور

- س ۴۶- این سخن چه بابت تست

- بابت: شایسته ، مناسب

- س ۴۷- و از آن طبقه نیستیم که به مفاوضت ملوك ...

- مفاوضت: گفتگو

- س ۴۹- محلّ استماع تواند یافت

- سخن ایشان ارزش شنیده شدن پیدا کند



بخش دوم

باب الأسد و الثور

- س ۵۱- وَ هَلْ بَطْنُ عَمْرٍو غَيْرُ شَبْرٍ لِمَطْعَمٍ؟
- آیا شکم عمر برای خوردنی بیش از وجبی است؟
- س ۵۸- يَرَى الْجُبْنَاءَ اَنَّ الْعَجْزَ حَزْمٌ
- وَ تِلْكَ خَدِيعَةُ الطَّنَبِ اللَّئِيمِ
- افراد ترسو چنین می پندارند که بیچارگی و ناتوانی دوراندهی است در حالی که آن فریب سرشت فرومایه آنان است



بخش دوم

باب الأسد و الثور

- س ۵۹- إذا ما كُنْتَ فِي أَمْرِ مَرُومٍ
- فلا تَقْنَعْ بِمَا دُونَ النُّجُومِ
- زمانی که تو در میانه کاری باشی که مطلوب تست ، به آنچه در پایین ستارگان است قانع مشو
- س ۶۲- و آن که به خمول راضی گردد
- خمول: گمنامی ، بی نشانی



بخش دوم

باب الأسد و الثور

- س ۶۵- که این درجات را مرشح توانیم بود

- مرشح: تربیت شده ، آماده گشته

- س ۶۷- مراتب میان اصحاب مروت... متنازع است

- متنازع: مورد کشمکش

- س ۶۹- از درجت عالی به رتبت حامل گراید

- حامل: گمنام ، بی نام و نشان



بخش دوم

باب الأسد و الثور

- س ۷۲- و بی تجشم زیادت به زمین انداخت
- تجشم: رنج بر خود نهادن

- س ۷۴- إِذَا عَظَّمَ الْمَطْلُوبُ قَلَّ الْمُسَاعِدُ
- زمانی که خواسته و هدف بزرگ گردد یاری دهنده کم می شود

- س ۷۸- او را به نصیحت من تفرجی حاصل آید
- تفرج: گشادگی خاطر



بخش دوم

باب الأسد و الثور

- س ۸۹- و به وسایل مقبول مُتَحَرِّم باشند
- مُتَحَرِّم: اسم فاعل از تَحَرَّمَ: احترام کسب کرده
- س ۹۴- وَ لَسْتُ أَبَالِي بَعْدَ إِدْرَاكِي الْعُلَى
- أَكَانَ ثَرَاثًا مَا تَنَاوَلْتُ أُمَّ كَسْبًا
- معنی بیت: پس از رسیدنم به بلند مرتبگی به این اهمیتی نمی دهم که آنچه به دست آورده ام آیا از طریق میراث بوده است یا از راه کسب؟



بخش دوم

باب الأسد و الثور

- س ۹۸- شیطان هوا را به افسون خرد در شیشه کند
- شیطان هوا: اهریمن آرزو ، اضافه تشبیهی // افسون: سحر و جادو // در شیشه کند: زندانی و ناتوان کند
- س ۹۹- بنای کارها بر کوتاه دستی و رای راست نهد
- کوتاه دستی: عدم تجاوز به مال و عرض کسان ، عدم دخالت



بخش دوم

باب الأسد و الثور

- س ۱۰۷- به متانت رای و رزانت عقل خویش بیفزاید
- متانت رای: استواری رای و نظر // رزانت عقل: محکمی خرد
- س ۱۰۸- و فساد و معرفت آن به ملك او باز گردد
- معرفت: عیب ، زشتی ، بدی



بخش دوم

باب الأسد و الثور

- س ۱۱۰- غور و غایله آن با او بگویم
- غور: شر ، فساد // غایله: گزند ، بلای ناگهانی // غور و غایله: شر و آسیب
- س ۱۱۶- صورتها پردازد که در نظر انگیخته نماید و مسطح باشد
- صورتها پردازد: نقشهایی می کشد // انگیخته: برجسته



بخش دوم

باب الأسد و الثور

- س ۱۲۹- لَوْ لَا الْمَشَقَّةُ سَادَ النَّاسُ كُلَّهُمْ
- الْجُودُ يُفْقِرُ وَ الْاِقْدَامُ قَتَالُ
- معنی بیت: اگر رنج و محنت نمی بود مردمان همگی به سروری می رسیدند. بخشش مرد را فقیر می کند و پیش رفتن در جنگ کشنده است
-
- س ۱۳۰- از خطر خیزد خطر زیرا که سود ده چهل
- خطر: در دو معنی به کار رفته است: ۱- بیم گزند و آسیب داشتن ۲- مقام و منزلت رفیع // سود ده چهل: نفع چهل برابر سرمایه



بخش دوم

باب الأسد و الثور

- س ۱۳۳- و در سه کار خوض نتوان کرد
- خوض کردن: شروع کردن ، اقدام کردن
- س ۱۴۲- بر درگاه ملوک مهمات حادث گردد
- مهمات: ج مهمه ، کارهای بزرگ
- س ۱۴۴- از دفع مضرتی و جرّ منفعتی خالی نماند
- جرّ منفعت: جلب و جذب کردن سود



بخش دوم

باب الأسد و الثور

- س ۱۴۹- چون شیر سخن دمنه بشنود معجب شد
- معجب شد: در شگفت شد
- س ۱۵۰- اگرچه حامل منزلت و بسیار خصم باشد
- حامل منزلت: صفت مرکب ، کم مرتبه ، بی نام و نشان
- س ۱۵۳- واجب است بر کافه خَدَم و حَشَم ملك
- کافه: جمع ، عموم // خدم: خدمتکاران // حشم: کسان و چاکران مرد



بخش دوم

باب الأسد و الثور

- س ۱۵۷- در اصطناع ایشان مثال نتواند داد
- اصطناع: مقرب ساختن // مثال: فرمان
- س ۱۶۴- و به هوا در مراتب تقدیم و تاخیر نفرماید
- به هوا: از روی هوس // تقدیم: مقدم داشتن
- س ۱۶۵- بر کافیان هنرمند و داهیان خردمند ...
- کافیان: کاردانان ، ج کافی // داهیان: زیرکان ، ج داهی



بخش دوم

باب الأسد و الثور

- س ۱۶۶- دو کار از عزایم پادشاهان غریب نماید
- غریب نماید: عجیب به نظر می آید
- س ۱۶۷- و یاقوت و مروارید را در سرب و ارزیز نشانند
- ارزیز: فلز قلع
- س ۱۸۰- و موش مردمان را همسرایه و هم خانه است
- همسرایه: دو یا چند تن که با هم در يك سرای اقامت دارند



بخش سوم

باب الأسد و الثور (۲)

س ۵- و آواز او چنان شیر را از جای ببرد که عنان تمالك و تماسك از دست او بشد
از جای ببرد: ترسانید // تمالك: خویشتن داری // تماسك: خویشتن داری // بشد:
برفت

س ۱۰- ملك را از وی ریبتی دیگر بوده است
ریبت: شك ، بدگمانی ، در اینجا مایه نگرانی



بخش سوم

باب الأسد و الثور (۲)

- س ۱۲- آفت تصلف عقل است و آفت مروت چربك
- تصلف: لاف زدن ، گزاف گفتن // چربك: دروغ ، بهتان و ظاهرا در اینجا به معنی ریشخند و استهزا به کار رفته است
- س ۱۸- الحق چربوی بیشتر نیافت
- چربوی: چربی ، در اینجا بر پوستی اطلاق شده است که بر روی طبل می کشند



بخش سوم

باب الأسد و الثور (۲)

- س ۱۹- مرکب زیان در جولان کشید
- معنی: اسب زیان را به گردش درآورد

- س ۱۹- هر کجا جثه ضخمتر و آواز آن هایل تر
- ضخمتر: درشت تر ، ستبرتر



بخش سوم

باب الأسد و الثور (٢)

- س ٢٠- بدین آواز متقسم خاطر نمی باید شد
- متقسم خاطر: پریشان خاطر ، پراکنده فکر
- س ٢٥- در امضای این رای مصیب نبودم
- امضا: گذرانیدن ، روان کردن // مصیب: اسم فاعل از اصابت ، اصابت کننده ، نیک رسنده به حقیقت امری



بخش سوم

باب الأسد و الثور (۲)

- س ۳۱- در میان اکفاء خدمتی پسندیده کرده
- اکفاء: همانندان ، اقران ، ج کفوء
- س ۳۹- خصم را در قوت ذات و بسطت حال از من بیشتر یاود
- بسطت حال: گشایش حال ، فراخی مال و ثروت // یاود: یابد
- س ۴۴- ندیدم او را نخوتی و شکوهی
- نخوت: تکبر: خودپرستی



بخش سوم

باب الأسد و الثور (۲)

- س ۴۸- آن را بر ضعف حمل نتوان کرد
- حمل کردن: نسبت دادن
- س ۴۹- و گوشکهای محکم را بگرداند
- گوشك: کاخ و قصر
- س ۵۰- و مهتران و بزرگان قصد زيردستان و اذنا ب... محظور شناسند
- قصد: در اینجا آزار // اذنا ب: دمها ، بندگان ، كهتران ، ج ذنب // محظور: حرام ، ممنوع



بخش سوم

باب الأسد و الثور (۲)

- س ۵۲- چه در معالی ، کفءات نزدیک اهل مروت معتبر است
- معالی: مقامات بلند ، ج معلاه // کفءات: هم رتبه بودن
- س ۶۱- از خدمت و دیدار او تقاعد نموده
- تقاعد: باز نشستن ، کناره گیری
- س ۶۸- از شفقت و ابرام ومبرت و انعام ما نصیبی تمام یاوی
- مبرت: نیکی کردن



بخش سوم

باب الأسد و الثور (۲)

- س ۷۴- و شمول فهم و حذاقت وی زیادت گشت
- حذاقت: مهارت ، چیره دستی
- س ۷۵- و درجت وی در احسان و انعام منیف ترمی شد
- منیف تر: بلندتر ، اسم فاعل است از باب افعال از مصدر انافه



بخش سوم

باب الأسد و الثور (۲)

- س ۷۷- هر ساعت در اصطفا و اجتباى وى مى افزايد
- اصطفا: مصدر باب افتعال از ريشه صفو ، برگزیدن // اجتبا: مصدر باب افتعال از ريشه جبي ، برگزیدن
- س ۸۰- همت بر فراغ شير مقصور گردانيدم
- مقصور: منحصر



بخش سوم

باب الأسد و الثور (۲)

- س ۸۶- به لطایف حیل و بدایع تمویهات گرد این غرض درآیم
- لطایف حیل: چاره جویی های نیکو و نغز // بدایع تمویهات : فریبهها و دروغهای به ظاهر آراسته
- س ۸۷- بکوشم تا او را درگردانم
- درگردانم: بغلطانم ، بر زمین زنم



بخش سوم

باب الأسد و الثور (۲)

- س ۹۰- به حرص و گرم شکمی منسوب شوم

- گرم شکمی: پرخوری ، طمع بسیار

- س ۹۲- و از مضرت آزموده پرهیزد

- آزموده: در اینجا ملهوس و محسوس

- س ۹۷- و به رگت رای منسوب گشته

- رگت رای: سست شدن اندیشه



بخش سوم

باب الأسد و الثور (۲)

- س ۹۹- و به دیگر ناصحان استخفاف روا داشت تا مستزید گشتند
- استخفاف: سبک شمردن // مستزید: اسم فاعل از باب استفعال مصدر استزادت ، زیادت خواه ، رنجیده
- س ۱۰۳- جنگهای ناپیوسان و کارهای نااندیشیده حادث گردد
- ناپیوسان: از پیوس = بیوس به معنی امیدوار بودن ، اشتیاق داشتن ، انتظار امید ناپیوسان: غیر منتظر





بخش سوم باب الأسد و الثور (۲)

- س ۱۱۲- الرَّأْيُ قَبْلَ شَجَاعِهِ الشُّجْعَانُ
- هُوَ أَوَّلٌ وَ هِيَ الْمَحَلُّ الثَّانِي
- معنی بیت: عقل و تدبیر پیش از دلیری مردان است. آن (عقل و تدبیر) در مرتبه نخستین و این (شجاعت) در مرتبه دوم است
- س ۱۱۸- خود را از بلای این ظالم جان شگر باز رهانم
- جان شکر: شکار کننده جان



بخش سوم

باب الأسد و الثور (۲)

- س ۱۲۳- در هلاك پنج پايك سعی پیوست
- پنج پايك: خرجنگ
- س ۱۲۵- روزگاری در خصب و نعمت می گذاشت
- خصب: فراوانی گیاه و سبزه ، فراخی سال
- س ۱۲۶- دریغا عمر که عنان گشاده رفت
- عنان گشاده: با شتاب ، قید است برای فعل رفت



بخش سوم

باب الأسد و الثور (۲)

- س ۱۳۹- المُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ
- معنی: طرف مشورت امین شمرده شده است
- س ۱۴۶- إِذَا عَ لَتْهَا الصَّبَا أَبَدَتْ لَهَا حُبْكَأً
- مِثْلَ الْجَوَاشِينِ مَصْفُوعًا حَوَاشِيهَا
- معنی بیت: زمانی که باد صبا بر بالای آن آب بگذرد در روی آن راه هایی همچون زره هایی که متن آن موجدار و حاشیه های آن صیقل زده و صاف باشد به وجود می آورد



بخش سوم

باب الأسد و الثور (۲)

- س ۱۴۷- لا يَبْلُ السَّمَكُ الْمَحْضُورُ غَايَتَهَا
- لِبُعْدِ مَا بَيْنَ قَاصِيهَا وَ دَانِيهَا
- معنی بیت: ماهی گرفتار در آن آبگیر به سبب دوری فاصله ای که میان قعر و ساحل آن است به پایان آن نمی رسد
- س ۱۵۲- دیگران در آن تحویل تعجیل و مسارعت می نمودند
- تحویل: جا بجا کردن



بخش سوم

باب الأسد و الثور (۲)

- س ۱۵۴- هرکه به لاوه دشمن فریفته شود و بر لئیم ظفر و بدگهر اعتماد روا دارد
- لاوه: لابه ، تملق ، چاپلوسی // لئیم ظفر: به کنایه پست فطرت
- س ۱۵۹- اگر کوشش فرو گذارد در خون خویش سعی کرده باشد
- کوشش: جنگ ، مبارزه // خون: خون ریختن ، مجازاً به اعتبار مایکون ، قتل ، کشتن



بخش سوم

باب الأسد و الثور (۲)

- س ۱۶۸- وَإِنَّ حَيَاةَ الْمَرْءِ بَعْدَ عَدُوِّهِ
- وَإِنْ كَانَ يَوْمًا وَاحِدًا لَكَثِيرٌ
- معنی بیت: به راستی که زنده بودن آدمی پس از مرگ دشمنش ، اگرچه يك روز نیز باشد بسیار است
- س ۱۷۴- تا نظر بر پیرایه ای گشاده افگنی
- گشاده: مفتوح ، باز شده



بخش سوم

باب الأسد و الثور (٢)

- س ١٧٥- آن را برداری و هموارتر می روی
- هموارتر: آرام تر ، آهسته تر



بخش چهارم

باب الأسد و الثور (۳)

- س ۴- چه کمین غدر که از مأمَن گشایند جای گیرتر افتد
- کمین غدر: اضافهٔ اقترانی ، کمین توأم با غدر // جای گیر: صفت فاعلی مرکب مرخم ، در اینجا مؤثر ، کاری // معنی: زیرا که حملهٔ توأم با مکر وقتی که از جای اُمن صورت گیرد مؤثرتر واقع می شود.
- س ۷- از هر شاخی هزار ستاره تابان
- ستاره: در اینجا استعاره از گل و شکوفه است



بخش چهارم

باب الأسد و الثور (۳)

- س ۹- يُضاحِكُ الشَّمْسَ مِنْهَا كَوُكَبٌ شَرِقٌ
- مُؤَزَّرٌ بِعَمِيمِ النَّبْتِ مُكْتَهَلٌ
- معنی: شکوفه شاداب آن گلشن که انبوهی از گیاهان درهم پیچیده و کاملاً رشد کرده ، گرداگرد آن را فروگرفته است ، به روی خورشید می خندد.



بخش چهارم

باب الأسد و الثور (۳)

- س ۱۰- سحاب گویی یاقوت ریخت بر مینا
- نسیم گویی شنگرف بیخت بر زنگار
- یاقوت: در اینجا استعاره از قطرات درشت باران است // مینا: شیشه‌الوان به ویژه سبز رنگ که در اینجا استعاره از سیزه‌ها آورده شده است // شنگرف: معرب آن شنجرف، در اینجا استعاره از گلبرگهای سرخ رنگ است // زنگار: زنگ فلزات، استعاره از برگهای سبز درختان است.



بخش چهارم

باب الأسد و الثور (۳)

- س ۱۱- ز چشم دایه باغ است و روی بچه خار
- دایه باغ: استعاره از ابر است. // بچه خار: استعاره از گل است
- س ۱۳- به مجاورت شیر آن همه منغص بود. روزی فراهم آمدند
- منغص: تیره گردانیده ، ناخوش // فراهم آمدند: جمع شدند



بخش چهارم

باب الأسد و الثور (۳)

- س ۱۴- از ما یکی شکار می توانی شکست
- یکی شکار: شکاری، صیدی // شکستن: در اینجا شکار کردن و صید کردن
- س ۱۹- گفتند مضایقتی نیست
- مضایقت: سخت گرفتن ، سختگیری

- س ۲۱- آتش گرسنگی او را بر باد تند نشانده بود
- بر باد نشانده بود: خشمگین ساخته بود



بخش چهارم

باب الأسد و الثور (۳)

- س ۲۲- فروغ خشم در حرکات و سکناات وی پدید آمده
- سکناات: ج سکنه ، سکونها // حرکات و سکناات: مجموع حالات و اعمال کسی
- س ۲۳- و نقض عهد را در خاک می جست
- معنی: به دنبال شکستن پیمان می گشت



بخش چهارم باب الأسد و الثور (۳)

- س ۳۰- جَمُومٌ قَدْ تَنِمُّ عَی الْقَذاهِ
- وَ يُظْهِرُ صَفُوهَا سِرَّ الحَصَاه
- معنی بیت: چاه پرآبی که بر خاشاک سخن چینی می کند و روشنی آن راز سنگ ریزه را آشکار می سازد
- س ۳۲- خیال خود و از آن خرگوش بدید
- خیال: گمان ، در اینجا تصویر ، عکس



بخش چهارم باب الأسد و الثور (۳)

- س ۳۶- گفت: اورا غوطی دادم
- غوطه دادن: غرق کردن
- س ۳۶- چون گنج قارون خاک خورد شد
- قارون: مرد پول پرست معاصر موسی (ع) که گنج فراوان داشت // خاک خورد:
صفت مفعولی مرکب مرخم یعنی خاک خورده



بخش چهارم

باب الأسد و الثور (۳)

- س ۳۹- وَ اللَّهِ لَمُ أَشْمَتْ بِهِ فَالْكُلُّ رَهْنٌ لِلْمَمَاتِ
- لَكِنَّ مِنْ طِيبِ الْحَيَاةِ أَنْ تَرَى مَوْتَ الْعُدَاةِ
- معنی بیت: به خدا سوگند که به مرگ او شماتت نکردم (شادی نکردم) زیرا که همگی در گرو مرگیم ، اما دیدن مرگ دشمنان از خوشی زندگی است



بخش چهارم

باب الأسد و الثور (۳)

- س ۴۲- و اگر بی از آنچه مضرتی بدو پیوندد
- بی از آنچه: به جای «بی آنکه»
- س ۴۷- گفت: خیر باشد. از جای بشد.
- از جای بشد: از حالت طبیعی خارج شد
- س ۵۸- الرَّائِدُ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ
- معنی: راهنمای کاروان به مردم خود دروغ نمی گوید



بخش چهارم

باب الأسد و الثور (۳)

- س ۶۲- آنچه تازه شده است باز نمای
- تازه شده است: به وقوع پیوسته است // بازنمای: عرضه کن
- س ۶۵- هر يك را به نوعی استمالت نموده
- استمالت: دلجویی کردن



بخش چهارم

باب الأسد و الثور (۳)

- س ۶۹- هوای عصیان از سر او بادُ خانه ای ساخت.
- بادُ خانه: بادگیر // معنی: کله اش پر از باد شد
- س ۷۱- زود از دست برباید داشت
- از دست برداشتن: نیست و نابود کردن
- س ۷۷- **أَوَّلُ الْفِكْرِ آخِرُ الْعَمَلِ**
- معنی: اول اندیشه [خردمند] پایان کار و تدبیر آن است



بخش چهارم

باب الأسد و الثور (۳)

- س ۷۹- الأُمُورُ تَشَابَهَتْ مُقْبِلَةً فَإِذَا أُدْبِ َرَّتْ عَرَفَهَا الْجَاهِلُ كَمَا يَعْرِفُهَا الْعَاقِلُ
- معنی: کارها وقتی که پیش می آیند به هم می مانند ولی زمانی که پشت به ما کردند آدم نادان هم آنها را می شناسد آن گونه که فرد عاقل می شناسد



بخش چهارم

باب الأسد و الثور (۳)

- س ۸۱- تَبَيَّنُ أَعْقَابُ الْأُمُورِ إِذَا مَضَتْ
- وَ تُقْبَلُ أَشْبَاهاً عَلَيْكَ صُدُورُهَا
- معنی بیت: پایان کارها پس از آن که گذشتند واضح و آشکار می شود در حالی که آغاز آنها شبیه هم و همانند یکدیگر به تو روی می آورند
- س ۸۴- چون بلا بدو رسد دل از جای نبرد
- دل از جای نبرد: خود را نبازد



بخش چهارم

باب الأسد و الثور (۳)

- س ۹۱- با یکدیگر میعاد نهادند که جال بیارند
- جال: دام
- س ۹۳- و بارها دستبرد زمانه جافی دیده بود و شوخ چشمی سپهر غدار معاینه کرده
- دستبرد: مصدر مرکب مرخم ، چابک دستی ، ضرب دست // شوخ چشمی: بیشرمی ، گستاخی // غدار: بی وفا



بخش چهارم

باب الأسد و الثور (۳)

- س ۹۶- دیگری هم غوری داشت
- غور: فرو شدن و فرو رفتن ، دقت
- س ۱۰۲- بر روی آب ستان می رفت
- ستان: بر پشت خوابیده
- س ۱۰۲- و چون صورت شد که مرده است بینداخت
- صورت شد: به تصور درآمد



بخش چهارم

باب الأسد و الثور (۳)

- س ۱۰۸- ضربت شمشیر آبدارش خاک از زاد و بُود دشمن برآرد
- زاد و بود: محل ، مسکن و مأوا
- س ۱۱۰- سوابق تربیت را به لواحق کفران خویش مقابله روا دارد
- سوابق تربیت: پیشینه های تربیتی // لواحق: ج لاحقه ، پیوسته ها // لواحق کفران: ناسپاسی های بعدی





بخش چهارم

باب الأسد و الثور (۳)

- س ۱۱۳- إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتَهُ
- وَإِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّئِيمَ تَمَرَّدَا
- معنی بیت: زمانی که گرامی می داری انسان جوانمرد را مالک او می شوی و اگر آدم فرومایه را گرامی بداری سرکشی می کند



بخش چهارم

باب الأسد و الثور (۳)

- س ۱۱۴- وَوَضَعُ النَّدَى فِي مَوْضِعِ السَّيْفِ بِالْعُلَى
- مُضِرٌّ كَوْضِعِ السَّيْفِ فِي مَوْضِعِ النَّدَى
- معنی بیت: عطا و بخشش در جایگاه شمشیر به بزرگواری و بلند مرتبگی ضرر رساننده است مانند نهادن شمشیر و به کار بردن شدت عمل در جایگاه عطا و بخشش
- س ۱۱۶- دست موزه آرزو و سرمایه ...
- دست موزه: دستاویز ، ابزار دست



بخش چهارم

باب الأسد و الثور (۳)

- س ۱۱۹- به تیره گردانیدن آب خیر و بالا دادن آتش شرّ گراید
- بالا دادن: مشتعل کردن // گراید: میل می کند
- س ۱۲۱- چندان نعمت و غنیت ندهد
- غنیت: توانگری ، بی نیازی



بخش چهارم

باب الأسد و الثور (۳)

- س ۱۲۳- وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ
- معنی: ونیست چیزی مگر که گنجهای آن نزد ماست و فرو نفرستیم آن را مگر به اندازه معلوم (سوره حجر، آیه ۲۲)

- س ۱۲۵- إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى
- معنی: به درستی که انسان عصیان می ورزد به این که خود را بی نیاز ببیند (آیات ۶ و ۷ از سوره علق)



بخش چهارم

باب الأسد و الثور (۳)

- س ۱۲۸- وَ كُلُّ إِنَاءٍ بِالَّذِي فِيهِ يَرشَحُ
- معنی: از هر ظرفی آنچه در آن است تراوش می کند
- س ۱۳۴- و علت زَمِنُ تر شود
- علت: بیماری ، ناتوانی // زمن: زمین گیر ، بر جای مانده



بخش چهارم

باب الأسد و الثور (۳)

- س ۱۳۶- فاصِرٌ لِدَائِكَ اِنْ جَفَوْتَ مُعَالِجاً
- وَ اقْتَنَعِ بِجَهْلِكَ اِنْ جَفَوْتَ مُعَلِّمًا
- معنی بیت: بر درد خویش صبر کن ، اگر طبیب را از خود آزردی و به نادانی خود قانع باش ، اگر در حق معلم جفا کردی

- س ۱۴۵- اِنَّكَ اِذَا جُعْتَنِّ دَقِعْتَنِّ وَ اِذَا شَبِعْتَنِّ حَجَلْتَنِّ
- معنی: به درستی که شما زنان وقتی که گرسنه شوید تن به خواری می دهید و زمانی که سیر شدید کار شرم آور می کنید



بخش چهارم باب الأسد و الثور (۳)

- س ۱۴۶- فَمَا كَانَ مِفْرَاحاً إِذَا الْخَيْرُ مَسَّهُ
- وَ لَا كَانَ مَنَّاناً إِذَا هُوَ أَنْعَمَا
- معنی بیت: پس نه بسیار شادمان می شد وقتی که خیر به او می رسید و نه زیاد منت می نهاد وقتی که به کسی نعمت می بخشید
- س ۱۵۱- به مهلت قوت گیرد و به مدّت عُدّت یابد
- عدت: ساز و برگ جنگ



بخش چهارم

باب الأسد و الثور (۳)

- س ۱۶۳- لا يَسْلَمُ الشَّرْفُ الرَّفِيعُ مِنَ الْأَذَى
- حَتَّى يُرَاقَ عَلَى جَوَانِبِهِ الدَّمُّ
- معنی بیت: بزرگواری بلند از گزند سالم نمی ماند مگر آن که بر کناره های آن خون ریخته شود
- س ۱۶۵- و به سمع قبول إصفا یابد
- سمع قبول: مضاف و مضاف الیه ، گوش پذیرش // اصفا: شنیدن



بخش چهارم باب الأسد و الثور (۳)

- س ۱۶۷- و مادّۃ حرکت او از گیاه است
- مادّۃ: اصل ، مایه
- س ۱۶۸- چگونه یارد دیدن تذرو چهره باز
- یارد: جرأت کند // تذرو: قرقاول
- س ۱۶۹- و دالّۃ صحبت و ذمّام معرفت بدان پیوسته
- دالّۃ صحبت: حق همنشینی // ذمّام: حق ، امان مطلق



بخش چهارم

باب الأسد و الثور (۳)

- س ۱۷۰- إِنَّ الْمَعَارِفَ فِي أَهْلِ النَّهْيِ ذِمَّةٌ
- معنی: به راستی که آشناییها میان صاحبان خرد عهدها و امان هاست



بخش پنجم

باب الأسد و الثور (٤)

- س ٢- و به زرق و مکر و شعوزه دست بکار کند
- زرق: دورنگی، دورویی // شعوزه: شعبده بازی، چشم بندی
- س ٤- هرگز این کار را به دیگران نیفگند و جز به ذات خویش تکفل ننماید
- به دیگران نیفگند: به دیگران واگذار نمی کند // تکفل: عهده دار شدن



بخش پنجم

باب الأسد و الثور (۴)

- س ۶- و چون دمدمه در شیر اثر کرد...

- دمدمه: حيله ، مکر

- س ۷- از درد او شفا نباشد مگر به قلع

- قلع: کندن ، از ریشه کندن

- س ۸- و به غثیان و تهوع کشید

- غثیان: شوریدن دل



بخش پنجم

باب الأسد و الثور (٤)

- س ٨- از رنج او خلاص صورت نبندد مگر به قذف
- قذف: سنگ انداختن ، قی کردن
- س ١١- من کاره شده ام مجاورت گاو را
- کاره: اسم فاعل از کره ، ناپسند دارنده



بخش پنجم

باب الأسد و الثور (۴)

- س ۱۳- در حال براءت ساحت و نزاهت جانب خویشتن ظاهر گرداند
- براءت: بیزارى ، پاکی // براءت ساحت: بی گناهی
- س ۱۵- محل خیار باقی است
- خیار: اختیار کردن ، برگزیدن // معنی: جای اختیار محفوظ است



بخش پنجم

باب الأسد و الثور (۴)

- س ۱۹- باز آوردن آن تیر بیش دست ندهد
- بیش دست ندهد: دیگر ممکن نمی شود
- س ۲۱- فَظُنَّ بِسَائِرِ الْإِخْوَانِ شَرًّا
- وَلَا تَأْمَنُ عَلَى سِرِّ فُؤَادَا
- معنی بیت: بر همه دوستان و یاران گمان بد ببر و بر هیچ رازی هیچ دلی را امین مدار



بخش پنجم

باب الأسد و الثور (۴)

- س ۲۳- به مکابره در آیند
- مکابره: جنگ کردن ، معارضه کردن
- س ۲۴- یا مستعد و متشمر روی بگرداند
- متشمر: دامن به کمر زده ، آماده ، مهیا



بخش پنجم

باب الأسد و الثور (۴)

- س ۳۱- وَ مِنْ كَرَمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ يَصْبِرَ الْفَتَى
- عَلَى جَفْوَةِ الْإِخْوَانِ مِنْ غَيْرِ ذَلِّهِ
- معنی بیت: و از بزرگی خویهای کریمانه آن است که جوانمرد بر جفای برادران صبر کند بدون این که تن به خواری بدهد



بخش پنجم

باب الأسد و الثور (٤)

- س ٣٦- يُخْفِي الْعَدَاوَةَ وَ هِيَ غَيْرُ خَفِيَّةٍ
- نَظَرُ الْعَدُوِّ بِمَا أَسْرَّ يَبُوحُ
- معنی بیت: پنهان می کند دشمنی را درحالی که آن دشمنی پنهان شدنی نیست ، نگاه دشمن آشکار می کند آنچه را که مخفی کرده است
- ٣٨- و پس و پیش سره می کند ، جنگ را می بسیجد
- سره کردن: تفتیش کردن ، نیکو نگریستن



بخش پنجم

باب الأسد و الثور (٤)

- س ٣٩- بگشاده عنان و در چده دامن
- بگشاده عنان: قید حالت است کنایه از اسب را به سرعت تاخته // در چده دامن: قید حالت است ، دامن خود را جمع کرده
- س ٤١- و دانست که به دم او آتش فتنه از آن جانب بالا گرفت
- دم: نفس ، در اینجا فریب و خدعه // آتش فتنه: اضافه تشبیهی



بخش پنجم

باب الأسد و الثور (۴)

- س ۴۲- و او را هم بر باد نشاند
- بر باد نشاند: تحريك كند ، خشمگين گرداند
- س ۴۳- و از مضمون ضمير او تنسهي كنم
- تنسم: اصل معنی آن نسيم را استنشاق کردن ، مجازاً خبر جستن و اطلاع حاصل کردن



بخش پنجم

باب الأسد و الثور (۴)

- س ۴۵- شنبه ترحیب تمام نمود
- ترحیب: به کسی مرحبا گفتن و از برای او فراخی و آسایش خواستن
- س ۴۹- جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ
- معنی: قلم تقدیر با نوشتن بودنیها تا روز قیامت دیگر از نوشتن باز ایستاد و نوک آن که در مرکب فرو رفته بود خشک شد



بخش پنجم

باب الأسد و الثور (۴)

- س ۵۳- و با شریر و فتان مخالطت گزیند
- شریر: بسیار شر ، صفت جانشین موصوف // فتان: فتنه انگیز ، صفت جانشین موصوف // مخالطت: معاشرت کردن
- س ۵۹- و چاره نمی شناسم از اعلام تو بدانچه تازه شود
- تازه شود: حادث شود ، اتفاق افتد
- س ۶۳- وحوش را به گوشت او نیک داشتی خواهم کرد
- نیک داشت: نیکویی کردن ، در اینجا ضیافت و اطعام



بخش پنجم

باب الأسد و الثور (۴)

- س ۶۴- و تهور و تجبر او می شناختم
- تجبر: سرکشی ، گردن کشی
- س ۶۵- و شرط حفاظ و حکم فتوت بر من واجب است
- حفاظ: نگاهداری کردن // حمیت: مروت // حکم فتوت: آیین جوانمردی
- س ۷۲- به دروغ او را بر من آغالیده باشند
- آغالیده: کسی را بر ضد کسی دیگر برانگیختن



بخش پنجم

باب الأسد و الثور (۴)

- س ۸۳- هیچ دست آویز و پای جای نماند
- دست آویز: وسیله ، ابزار کار // پای جای: به معنی جای پای
- س ۸۶- باطل و زور هرگز کم نیاید
- زور: دروغ و نادرست
- س ۹۴- وَالضِّدُّ يُبْرِزُ حُسْنَهُ الضِّدُّ
- نیکویی و حسن ضدی را ضد آن آشکار می سازد



بخش پنجم

باب الأسد و الثور (۴)

- س ۹۹- و شرط تعظیم و توقیر هرچه تمامتر به جای آورده
- توقیر: بزرگ داشتن
- س ۱۰۶- ممکن است که سکرات سلطنت... او را بر این باعث می باشد
- سکرات سلطنت: مستی ناشی از سلطه و قدرت
- س ۱۰۸- ناصحان را به وبال سخط مأخوذ
- وبال: شدت ، عذاب ، گناه // مأخوذ: گرفتار



بخش پنجم

باب الأسد و الثور (٤)

- س ١١١- وَ مَا السُّطَّانُ إِلَّا الْبَحْرُ عَظْمًا
- وَ قُرْبُ الْبَحْرِ مَحْدُورُ الْعَوَاقِبِ
- معنی بیت: پادشاه در بزرگی و عظمت مانند دریاست و نزدیک شدن به دریا عواقب ترسناکی دارد

- س ١١٧- إِنَّ الْجِسَانَ مَظِنَّةٌ لِلْحُسَدِ
- معنی: همانا نیکوان مورد تهمت حاسدانند



بخش پنجم

باب الأسد و الثور (۴)

- س ۱۱۸- و خصم امثال فرومایگان و اراذل باشند
- امثال: نیکوکارتران و برگزیدگان قوم ، ج امثل
- س ۱۲۱- گَمَا تَضُرُّ رِيَا حُ الْوَرْدِ بِالْجُعَلِ
- معنی: آن گونه که بوهای خوش گل سرخ به سرگین گردانك زیان می رساند



بخش پنجم

باب الأسد و الثور (۴)

- س ۱۲۳- حرکات و سکنات او را در لباس دنائت بیرون آرند
- سکنات: ج سکنه ، سکونها ، استقامتها ، مقابل حرکات // در لباس دنائت بیرون آرند: به صورت پستی و نانجیبی جلوه می دهند



بخش پنجم

باب الأسد و الثور (۴)

- س ۱۲۶- تُعَدُّ ذُنُوبِي عِنْدَ قَوْمٍ كَثِيرَةٍ
- وَلَا ذَنْبَ لِي إِلَّا الْعُلَى وَالْفَوَاضِلُ
- معنی بیت: گناهان من نزد گروهی بسیار شمرده می شود و نیست گناهی مرا غیر از بزرگی و نعمت بخشی



بخش پنجم

باب الأسد و الثور (۴)

- س ۱۲۸- و مار گرزه را سخره سلّه [گرداند]
- مار گرزه: نوعی افعی دارای سمی مهلك // سخره: فرمان بردار // سله: سبد
-
- س ۱۲۹- و احمق غافل را زيرك متيقظ [گرداند]
- متيقظ: بیدار شونده از خواب ، آگاه



بخش پنجم

باب الأسد و الثور (۴)

- س ۱۲۹- و شجاع مقتحم را بددل محترز [گرداند]
- مقتحم: بی پروا // بددل: ترسنده // محترز: دوری کننده
- س ۱۳۱- و فاقه رسیده محتاج را مستظهر متمول [گرداند]
- فاقه: نیازمندی // مستظهر: پشت گرم // متمول: بسیار مال



بخش پنجم

باب الأسد و الثور (۴)

- س ۱۳۷- مرا در این ورطه افگند
- ورطه: هلاکت ، جای هلاکت
- س ۱۳۸- وَأَعْلَمُ أَنِّي فَائِلُ الرَّأْيِ مُخْطِئٌ
- وَ لَكِنْ قَضَاءٌ لَا أُطِيقُ غِلَابَهُ
- معنی بیت: و می دانم که من سست تدبیر و خطا کننده ام و لکن قضای خداوندی است که نمی توانم بر آن غلبه کنم



بخش پنجم

باب الأسد و الثور (۴)

- س ۱۴۰- مشغول و مشعوف گردد

- مشعوف: شیفته دلباخته

- س ۱۴۳- و بر آبی نشیند که از گوش پیل مست دود

- دود: بیرون بیاید ، جاری شود

- س ۱۴۵- بر اومید ریع در شوره ستان تخم پراگند

- ریع: افزونی



بخش پنجم

باب الأسد و الثور (۴)

● س ۱۵۱- يك رويه قصد کسی کنند

● يك رويه: يك جهت ، هماهنگ

●

● س ۱۵۴- مسکن ایشان نزديك شارعی عامر

● شارع: راه راست ، بزرگراه // عامر: معمور ، آبادان

● س ۱۷۲- شیر پرسید که: هیچ به دست شد؟

● هیچ به دست شد؟ □ چیزی به دست آمد؟



بخش پنجم

باب الأسد و الثور (۴)

- س ۱۸۱- از مشقت فاقه و مخافت بوار مُسَلَّم ماند
- فاقه: نیازمندی ، فقر // مخافت: ترسیدن // بوار: نیست شدن ، هلاك گشتن // مسلم: به سلامت داشته ، محفوظ



بخش ششم

باب الأسد و الثور (۵)

- س ۱- آخر رام شد و به دست آمد
- به دست آمد: تسلیم شد
- س ۳- ما در سایه دولت و سامه حشمت این ملک
- سامه: پناهگاه ، مامن
- س ۷- شکر ایادی او باز رانیم
- ایادی: ج ایدي و آن خود جمع ید است ، دستها ، نعمتها



بخش ششم

باب الأسد و الثور (۵)

- س ۱۱- بیچاره را به دمدمه در کوزه فقاع کردند
- دمدمه: حيله ، مکر // فقاع: شرابي که از جو و مویز و جز آن گیرند // در کوزه فقاع کردن: کنایه است از فریب دادن ، در تنگنا گذاشتن
- س ۱۴- از گوشت من سدّ رمقی حاصل تواند بود ، مرا بشکند
- سدّ رمق: بقیه جان ، تاب و توان // بشکند: شکار کند



بخش ششم

باب الأسد و الثور (۵)

- س ۱۶- گوشت تو بوی ناك و زيان كار است
- بوي ناك: بد بو ، متعفن
- س ۱۷- گوشت تو خُنَاق آرد
- خُنَاق: ديفتري

- س ۲۲- مكر اصحاب اغراض ، خاصه كه مطابقت نمايند ، بي اثر نباشد
- مطابقت نمايند: متحد شوند



بخش ششم

باب الأسد و الثور (۵)

- س ۲۵- از برای حفظ مال و توقی نفس
- توقی نفس: حفظ و نگهداری خویش
- س ۲۶- مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَ مَنْ قُتِلَ دُونَ نَفْسِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ
- معنی: هر کس که کشته شود از برای مال خود شهید است و هر که کشته شود از برای تن خود شهید است.



بخش ششم

باب الأسد و الثور (۵)

- س ۳۳- دفع مناقشات به مجاملت اولی تر شناسند
- مناقشات: ج مناقشت ، مجادله ، ستیزه // مجاملت: خوشرفتاری ، چرب زبانی // اولی تر: شایسته تر
- س ۳۵- و استیلا و اقتحام و تسلط و اقدام شیر مقرر است
- اقتحام: خود را به خطر انداختن ، بی باکی // اقدام: دست به کار شدن ، دلیری // مقرر: ثابت ، مسلم



بخش ششم

باب الأسد و الثور (۵)

- س ۴۶- بدو آن رسد که به باخه رسید
- باخه: لاک پشت ، سنگ پشت
- س ۵۳- لَوْلَا الدُّمُوعُ وَ فَيَضُّهُنَّ لِأَحْرَقَتْ
- أَرْضَ الْوَدَاعِ حَرَارَةُ الْأَكْبَادِ
- معنی بیت: اگر ریزش اشکها نبود ، گرمی و سوزش دل خداحافظی کنندگان سرزمین وداع را می سوزانید



بخش ششم

باب الأسد و الثور (۵)

- س ۶۲- و من هم می پذیرم که دم طرکم و دل در سنگ شکنم
- دم طرکم: سکوت کنم // دل در سنگ شکنم: خاموشی پیشه کنم
- س ۷۱- چون طبع أجل صفرا تیز کرد
- صفرا: مؤنث اصفر، زرد رنگ، زرداب، یکی از اخلاط چهارگانه // صفرا تیز کرد: خشمگین و عصبانی شد



بخش ششم

باب الأسد و الثور (۵)

- س ۷۴- إِنَّ الْمَنَايَا لَا تَطِيشُ سِهَامُهَا
- معني: براستي كه تيرهاي مرگ به خطا نهي رود
- س ۷۶- لکن مترس و جای نگاه دار
- جاي نگاه داشتن: کنایه از نترسیدن



بخش ششم

باب الأسد و الثور (۵)

- س ۷۹- تو به نادانی بچگان باد دادی
- باد دادی: نیست و نابود کردی
- ۸۸- اگر در این اقدام جدّ نماید بیش شاه مرغان نتواند بود
- بیش: دیگر



بخش ششم

باب الأسد و الثور (٥)

- س ٨٩- عزیمت بر کین توختن مصمم گردانیدند
- کین توختن: کینه خواهی ، انتقام
- س ٩٨- وَ إِنِّي لَمَيْمُونٌ النَّقِيبِ مُنْجِحٌ
- وَ إِن كَانَ مَطْلُوبِي سَنَا الشَّمْسِ فِي الْبُعْدِ
- معنی بیت: و همانا من مبارک نفس حاجت روا شده ام اگر چه خواسته من به بلندی خورشید باشد در دوری و فاصله



بخش ششم

باب الأسد و الثور (۵)

- س ۱۰۰- وَ أُدْرِكُ سُؤْلِي حِينَ أَرْكَبُ عَزْمَتِي
- وَ لَوْ أَنَّهُ فِي جَبْهَةِ الْأَسَدِ الْوَرْدِ
- معنی بیت: و درمی یابم حاجت خویش را زمانی که سوار شوم بر تصمیم خود اگرچه آن در پیشانی شیر سرخ باشد
- س ۱۰۶- چون شیر تشمّر او مشاهدهت کرد
- تشمّر: دامن به کمر زدن ، آماده شدن



بخش ششم

باب الأسد و الثور (۵)

- س ۱۱۷- برهان حُمق و غباوت بنموده باشد
- حُمق: احقي ناداني // غباوت: ابلهي ، سفاهت
- س ۱۱۸- و حجت ابلهي و خيانت سير گواه کرده
- سير گواه کرده: به طور کامل به اثبات رسانیده ، سير قيد است براي گواه کرده
- س ۱۲۲- و فصاحت و چرب سخنی دست نگیرد
- دست دادن: حاصل شدن ، میسر گشتن



بخش ششم

باب الأسد و الثور (۵)

- س ۱۳۰- قالوا و ما فَعَلُوا وَ أَيْنَ هُمْ
- مِنْ مَعَشَرَ فَعَلُوا وَ ما قالُوا
- معنی بیت: گفتند و نکردند ، لاف زدند ولی دست به عمل نزدند و کجایند آن گروه که کردند و نگفتند
- س ۱۳۲- در قولِ بی عمل و منظر بی مخبر
- مَنظَر: محل نظر ، جای نگرستن ، ظاهر // مَخْبَر: درون هر چیز ، باطن شخص



بخش ششم

باب الأسد و الثور (۵)

- س ۱۴۲- به درشت خویی و فظاظت
- فظاظت: درشت خویی ، تند خویی
- س ۱۴۶- وَ دَاءِ الثُّوْكِ لَيْسَ لَهُ دَوَاءٌ
- معنی: کودنی و حماقت را دارویی نیست // میان دو کلمه داء و دواء جناس زاید وجود دارد



بخش ششم

باب الأسد و الثور (۵)

- س ۱۵۰- باد شمال عنان گشاده و رکاب گران کرده
- عنان گشاده: عنان به اسب سپرده ، تازان // رکاب گران کرده: تند رانده ، به شتاب رانده
- س ۱۵۱- ناگاه یراعه ای دیدند
- یراعه: کرم شب تاب
- س ۱۶۱- تَرَكْتُ الرَّأْيَ بِالرَّيِّ
- معنی: رای راست را در شهر ری به جا گذاشتی



بخش ششم

باب الأسد و الثور (۵)

- س ۱۶۲- لختي پشت دست خايي و روي سينه خراشي
- پشت دست خايیدن: اظهار ندامت کردن
- س ۱۶۲- چنانکه آن زيرکِ شريكِ مُعَفَّلِ کرد
- مغل: غافل ، ساده دل



بخش ششم

باب الأسد و الثور (۵)

- س ۱۶۸- و نقدي سره برداشتند
- سره: بي عيب ، بي نقص ، بنا به نوشته مرحوم مينوي شايد مراد از نقدي سره در اینجا پول كافي و مبلغی قابل ملاحظه باشد
- س ۱۷۲- بيا تا از آن دفينه چيزي برگیريم
- دفينه: گنجينه ، جمع آن دفاین



بخش هفتم

باب الأسد و الثور (٦)

- س ١٠- بسا حيلتا كه بر محتال و بال گردد
- بسا حيلتا: بسيار حيله هاست // محتال: حيله كننده
- س ١٥- موضع خوش و بقعت نزه است
- بقعت: جاي ، مقام // نزه: پاك و پاكيزه ، خوش و خرم ، پر گياه و دور از مردم



بخش هفتم

باب الأسد و الثور (٦)

- س ١٥- صحن آن مرصع به زمرد و مینا و مکّْل به بُسَد و کهربا
- مرصع: گوهر نشان // زمرد: از سنگ هاس قیمتی به رنگ سبز // مینا: آبگینه الوان که در مرصع کاریها به کار برند ، نوعی از گلهاي زینتی // بسد: مرجان // کهربا: کاه ربا ، بیجاده
- س ١٨- شبه وي ناسپرده پای دبور
- ناسپرده: طی نکرده // دبور: بادی که از مغرب وزد



بخش هفتم

باب الأسد و الثور (٤)

- س ٣٨- و شرایط تعريك و تعزير در باب وي تقديم افتاده
- تعريك: گوشمالي // تعزير: ادب فرمودن ، گوشمال دادن // تقديم افتادن: عملي شدن
- س ٤٣- ما لِلرِّجَالِ وَ لِلْكِيَادِ؟ وَ إِنَّمَا
- يَعْتَدُّهُ الْبِسْوَانُ مِنْ عَادَاتِهَا
- معني بيت: چه كار مردان را با مكرها و حيله ها همانا آن را زنان از عادت خویش مي شمارند



بخش هفتم

باب الأسد و الثور (٦)

- س ٦٥- و حقوق إنعام او ترا در آن زاجر نیامد
- زاجر: منع کننده ، باز دارنده
- س ٧٣- آهن در پیغوله خانه بنهاده بودم
- پیغوله = بیغوله: گوشه ای در خانه ، ویرانه
- س ٩٢- و اگر بر پارگین گذرد بوی آن حکایت کند
- پارگین: گودال و چاهی که آبهای ناپاک و کثیف در آن جمع گردد



بخش هفتم

باب الأسد و الثور (٦)

- س ٩٣- و اثر آن در مسمع مستبدان ناخوش
- مسمع: ج مِسمَع و مِسمَعَه ، گوشها
- س ٩٥- و فَوْرَتِ خشم تسکینی یافت
- فورت: شدت ، جوشش
- س ٩٩- و توجّع و تحسّر سود نخواهد داشت
- توجع: نالیدن از درد ، اندوه خوردن



بخش هفتم

باب الأسد و الثور (٤)

- س ١٠٠- فَإِنْ أَبْكَ لاَ أَشْفِي الْعَلِيلَ وَإِنْ أَدَعُ
- أَدَعُ حُرْقَةً فِي الْقَلْبِ ذَاتَ تَلْهَبٍ
- معني بيت: پس اگر گريه كنم شفا نمي دهيم سوزش اندرون خود را و اگر ترك كنم گريستن را به جا نهاده ام سوزش را در قلب خود چنان سوزشي كه زبانه كشيده و مشتعل است



بخش هفتم

باب الأسد و الثور (٤)

- س ١٠٩- فَتِيَّ كَانَ فِيهِ مَا يَسُرُّ صَدِيقَهُ
- علي أنّ فيه ما يسوء الأعدايا
- معني بيت: جواني که در وي بود آنچه شاد کند دوست را با اين که در او بود آنچه غمگين و ناراحت کند دشمنان را
- س ١١٣- به أمثال آن مطرّز گردد
- مطرّز: مزین ، آراسته



بخش هفتم

باب الأسد و الثور (٤)

- س ١١٣- و در خرد نخورد بر کسی بخشودن
- در خرد نخورد: شایسته و سزاوار خردمندی نیست
- س ١١٧- چنانکه داروهای زفت ناخوش برای ...
- زفت: تند ، بدمزه



بخش هفتم

باب الأسد و الثور (٦)

- س ١٢٢- و زور و إفترا و زرق و افتعال او شیر را معلوم گشت
- زور: دروغ ، باطل // زرق: نفاق ، تزویر // افتعال: بهتان زدن به کسی
- س ١٢٥- مَنْ يَزْرَعِ الشَّوْكَ لَا يَحْصُدُ بِهِ عِنْبًا
- کسی که خار بکارد از آن انگور برداشت نمی کند



بخش هفتم

باب الأسد و الثور (٤)

- س ١٢٩- وَالْبَغِيُّ يَصْرَعُ أَهْلَهُ
- وَالظُّلْمُ مَرْتَعُهُ وَخَيْمُهُ
- معني بيت: ستم بر زمين مي زند اهل خود را و ظلم چراگاهش ناگوار است





www.salampnu.com

سایت مرجع دانشجوی پیام نور

- ✓ نمونه سوالات پیام نور : بیش از ۱۱۰ هزار نمونه سوال همراه با پاسخنامه
- تستی و تشریحی
- ✓ کتاب ، جزوه و خلاصه دروس
- ✓ برنامه امتحانات
- ✓ منابع و لیست دروس هر ترم
- ✓ دانلود کاملاً رایگان بیش از ۱۴۰ هزار فایل مختص دانشجویان پیام نور

www.salampnu.com